

(قسمت چهاردهم)

نقش عامل خارجی در شورش ۱۳۵۷

بخش ۶

امیر فیض- حقوقدان

در قسمت ۵ این تحریر^۱ بحث درباره سند دوم نیمه کاره ماند؛ که اکنون به ادامه آن میرویم و برای سهولت امر توجه و پیگیری، متن سند دوم که از اسناد بسیار مهم مشارکت آمریکا در نابودی ارتش شاهنشاهی ایران و تسلیم کشور به شورشیان است مجدداً به اینجا آورده میشود.

سند دوم

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در یادداشت‌های یکشنبه یازدهم فوریه مطابق ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود به یک جلسه اضطراری که برای اوضاع ایران در کاخ سفید تشکیل شده بود اشاره و نوشته است:

«در جلسه اضطراری کاخ سفید وارن کریستوفر، دیوید نیوسام از طرف وزارت خارجه، چارلز دونکان و ژنرال جونز باتفاق چند تن از مقامات برجسته سیا مانند گاری سیک و سرهنگ اودم از شورای ملی حضور داشتند؛ ماسه راه حل رامورد بررسی قراردادیم:

- اول اینکه از فرماندهان ارتش بخواهیم با مهدی بازرگان نخست وزیر آیت الله خمینی کنار بیایند
- دوم از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت، خود را کنار کشیده و در پادگان‌های خود به حال آماده باش بمانند.
- سوم - برژنسکی اضافه کرده که استباط من این است که نظامیان در شرایط فعلی نمیتوانند کاری بکنند و حمایت از بختیار هم بی فایده است. کریستوفر پیشنهاد کرد که ما از ارتش بخواهیم خود را از معرکه کنار کشیده و از دولتی که بر سر کار می‌آید حمایت کند. کریستوفر فکر نمی‌کرد که کسی با این فکر مخالفت کند ولی من گفتم اگر دولت جدید (مقصود بازرگان است) عاقل باشد فرماندهان نظامی را یکجا تصفیه نمی‌کند بلکه آنها را یکی، یکی سربسته نیست میکند، اول بدره ای و بعد ربیعی و بعد نوبت دیگران خواهد رسید <

(مستند داستان انقلاب محمود طلوعی ۴۷۲ از انتشارات جمهوری اسلامی)

در تحریر قبل بخشی از چگونگی اجرای راه حل سوم که ترور بدره ای و سایر امرای ارتش بود پرده برداری شد اکنون به ادامه آن میرویم.

در اجرای طرح برژنسکی در قتل فرماندهان نظامی اشاره جالبی سالیوان در کتابش دارد که به اسناد دخالت و مشارکت آمریکا در شورش ۵۷ کمک میکند.

نوشته است:

حما نیست اسامی متجاوز از ۱۰۰ افسر ارشد راتهییه کردیم که می بایست پس از خروج شاه از کشور از پست های خود استعفا داده و از کشور خارج شوند.....<

(صفحه ۱۵۶ ماموریت در ایران)

ما، در اظهارات سالیوان در کتابش دولت آمریکا است؛ که متجاوز از ۱۰۰ افسر ارشد ارتش را لیست کرده و حکم داده که باید از پست های خود کناره گیری و از کشور خارج شوند.

تمام اظهارات و اقدامات آمریکایی ها بنام و به حساب دولت آمریکا است، لاغیر زیرا بموجب قانون لوگان هر آمریکایی که بدون داشتن صلاحیت قانونی بنام آمریکا فعالیت کند به زندان و حبس محکوم خواهد شد.



[[ویلیام - اچ. سالیوان سفیر آمریکا در ایران در کنفرانس شورشیان ۵۷]]

طرح سالیوان در مورد خروج ۱۰۰ افسر ارتش، دقیقاً بهنگام غلبه یک کشور بر کشور دیگر معمول است، که کشور غالب تعدادی از افسران کشور مغلوب را که نگران فعالیت های خرابکاری آنان است لیست کرده و از کشور مغلوب می خواهد که آنها را زکار خارج و یا تبعید و زندانی سازد.

این تصمیم دولت آمریکا که در ماهیت، همان عمل کشور غالب بر کشور مغلوب است دلیل قاطع و استواری است که سفیر آمریکا بعنوان نماینده کشور آمریکا نقش تصفیه ارتش شاهنشاهی را بعنوان یک دولت غالب عمل می کرده است.

در مورد دخالت و یاحمایت دولت خارجی این چنین تصمیمات اجرائی از سوی دولت مداخله کننده دیده نمیشود و روابط، در حد رعایت حق حاکمیت کشور جریان مییابد و تنها در مورد دخالت نظامی آشکار است که توقعات کشور غالب از پرده پوشی معاف و چیزی بنام اصل حاکمیت کشورها قابل توجه نمیباشد.

نتیجه آنکه

شهادت شاهد مزبور (سالیوان) رساگر منطق این تحریر است که آمریکا در جریان شورش ۵۷ مشارکت عملی و نظامی داشته است نه دخالت و حمایت.

نقد راه حل اول و دوم

راه حل اول پیشنهادی این بوده که از فرماندهان ارتش بخواهند که با بازرگان نخست وزیر آیت الله خمینی کنار بیایند.

راه حل تماس فرماندهان ارتش با بازرگان، از ابتدای شورش در جریان بوده است و دستور وزارت خارجه آمریکا مبنی بر تماس فرماندهان ارتش با بازرگان و نهضت آزادی به اعتبار سوابق و آگاهی تماس بازرگان با وزارت خارجه آمریکا بوده است.

بازرگان در مصاحبه با روزنامه کیهان مورخ ۲۴ بهمن ماه سال ۱۳۵۸ اعتراف کرد که از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۸ با دولت آمریکا و برخی دولتهای دیگر اروپایی محرمانه در تماس بوده است (مشروح در سنگر ۷۶+۳۳۲)

راه حل دوم

راه حل دوم که ارتش خود را کنار کشیده و در پادگان های خود به حال آماده باش بماند به این دلیل ارائه شده که برژنسکی فکر میکرده اجرای راه حل اول ممکن است بسیار دشوار باشد، لذا راه حل دیگری مبنی بر کنار کشیدن ارتش را مطرح ساخته است؛ در حالیکه برخلاف تصور برژنسکی قره باغی هر دو راه حل را توأما سرانجام داده است.

راه حل مزبور همان است که به بیطرفی ارتش اعلامیه شد.

بیطرفی ارتش

این تحریر لازم نمی بیند که در ماهیت بیطرفی ارتش وارد شود بلکه هدف این تحریر اثبات دخالت و مشارکت عملی آمریکا در جریان شورش ۵۷ است ولی اشاره به این مهم ضروری است که بیطرفی بیانگر یک وضعیت حقوقی است که بین یک دولت با دول دیگر در امر جنگ بوجود می آید، و حقوق بین الملل برای آن قواعدی وضع کرده است، نه بین واحد های سیاسی و یا نظامی یک کشور، همانطور که بیطرفی بین وزارت دارائی با کشور و دولت بی معناست بین ارتش و کشور هم بی معناست، بیطرفی حالتی است که بنا برخواست رئیس کشور و با تصویب مجلس جریان می یابد؛ نه اینکه عده ای از فرماندهان نظامی اعلان بیطرفی کنند، مفهوم این چنین بیطرفی تسلیم ارتش است.

در حالیکه ایران دارای مجلس بود و بنا بر فرمان شاهنشاه ارتش میبایست از دستورات بختیاری اطاعت کند بیطرفی چیزی جز تسلیم شدن به طرح برژنسکی نیست.

تسلیم، هم گاه با عقد قرارداد با نیروی مهاجم است و گاه تسلیم بدون قید و شرط. از آنجا که صورت جلسه

بیطرفی ارتش یک تصمیم یکطرفه است تسلیم بلا شرط محسوب میشود؛ در تسلیم بلا شرط جان و مال و ناموس شکست خوردگان در اختیار نیروی فاتح است و این قاعده از زمان های بسیار قدیم تا جنگ بین الملل دوم در جریان بوده و در حقوق اسلامی هم ثابت و پابرجاست، و محمد هم با شکست خوردگان همان میکرد که خمینی هم با جان و مال افسران کرد.

بدنیست آگاه باشید که پس از انتشار اعلامیه بی طرفی ارتش، بازرگان از سفیر آمریکا بمناسبت اینکه مانع اقدامات ارتش شده تشکر کرده است. (اسناد سفارت آمریکا)

برژنسی مشکل بیطرفی ارتش را میدانسته که از کلمه بیطرفی در طرحش استفاده نکرده و گفته است > ارتش خود را کنار بکشد و به پادگان ها برگردد < ولی چنانکه در اعلامیه بیطرفی ارتش دیده میشود قره باغی هم اعلام بیطرفی ارتش را عنوان کرده و هم خواست برژنسی را یعنی دقیقاً همان عبارتی را که برژنسی در طرحش آورده > به یگانهای نظامی دستور داده شود به پادگانها برگردند < را در اعلامیه بیطرفی رعایت کرده است.



[[عباس قره باغی]]

از نظر اصولی وزات خارجه آمریکا حق دخالت و دستور دادن به ارتش آمریکا را هم ندارد تا چه رسد که به ارتش شاهنشاهی ایران چنین امریه ای صادر کند.

نتیجه اینکه:

عمل وزارت امور خارجه آمریکا دقیقاً موقعیت آمریکا را در برجسته ترین حالت مشارکت و اقدامات سیاسی و نظامی برای خنثی کردن ارتش شاهنشاهی و موفقیت شورشان به اثبات میرساند.

توضیح تحقیقی

این توضیح نشان میدهد که چگونه و به چه علت طرح برژنسی تنظیم شد.

هنگامیکه ارتشبد از هاری نخست وزیر شد، دولت آمریکا آقای وارن زیمرمن رئیس قسمت سیاسی سفارت آمریکا در ایران را ماموریت داد تا به اطلاع خمینی برساند که آمریکا مایل است از هم اکنون دوستی صمیمانه ای با او برقرار نماید؛ زیمرمن توانست با دکتر ابراهیم یزدی تلفنی تماس برقرار کند و در یکی از استوانهای پاریس دوبار با او ملاقات کرد.

ابراهیم یزدی به وارن زیمرمن گفت؛ امکان یک برخورد خونین بین ارتش و تظاهرکنندگان وجود دارد و چون تظاهرکنندگان فاقد اسلحه هستند این امکان هست که ارتش موفق به نابودی اکثر آنها شود. ابراهیم یزدی از زیمرمن خواست که ترتیبی اتخاذ نماید که بین ارتش و مخالفین همبستگی نزدیکی بوجود بیاید. آیت الله خمینی میدانست (به او گفته بودند) که ارتش منتظر ورود او و کشتار مردم است بهتر است دولت آمریکا اقدامی در این مورد بنماید و بدین وسیله دوستی و همکاری خود را با آیت الله به اثبات برساند (سقوط شاهنشاهی ایران ۱۴۰)

بنابراین مبنا و ماخذ، اسناد اول و دوم بالا درخواست خمینی با واسطه یزدی از دولت آمریکا بوده است.

(پایان حاشیه تحقیقی)

ادامه شهود در مصاحبه ژنرال هایزر**شاهد سوم آقای فرهاد منصوریان**

آقای فرهاد منصوریان افسر ارتش شاهنشاهی کسی است که خدمت بسیار ارزنده ای به مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان کرده است اوست که در یک مصاحبه رادیویی با آقای الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا و سابقا فرمانده ناتو و افسر مافوق ژنرال هایزر اعتراف الکساندر هیگ مبنی بر دخالت در امور ایران و کمک به شورشیان ۵۷ را گرفت و نوار مزبور برای سنگراسال و سنگرهم آنرا برای همه مشترکین سنگر فرستاد و نسخه ای هم در آرشیو سنگر باقی است که تحویل جاوید ایران خواهد شد. نام فرهاد منصوریان زنده باد که اسناد دخالت آمریکا در شورش ۵۷ را جاویدان ساخت.

آقای منصوریان در مصاحبه با آقای هایزر با آنکه بانی مصاحبه بودند معهدا خود بعنوان یک پرسش کننده از آقای هایزر سوالانی را مطرح کرده است.

سوال آقای منصوریان

من به عنوان یک افسر که در آن موقع در خیابان ها در حال جنگ با انقلابیون بودم دائم میدیدم که دولت کارتر و بخصوص وزارت خارجه آمریکا فشار میآوردند که هرچه بییشتر به اصطلاح حقوق بشر رعایت شود و به هیچوجه ارتش از خود عکس العملی نشان ندهد.

بطور مثال یک سند تاریخی ارائه میدهم در ۲۸ مارس ۱۹۷۸ نیروی زمینی از دولت آمریکا تقاضای گاز اشک آور و ماشین آب پاش و سایر وسایل ضد شورش نمود ولی معاون وزارت امور خارجه در امور حقوق بشر بنام «پاتریشان دریان» این وسایل را و سائل پلیسی نامید و در نتیجه اعلام کرد که باید موضوع در کنگره آمریکا مطرح شود و در نتیجه تحویل این



[[ژنرال هایزر]]

چنین وسایل ساده تا ۸ سپتامبر سال ۱۹۸۷ طول کشید.

هایزر - فرهاد من با تو موافقم

حاشیه آقای سالیوان در کتابش به موضوع قصور آمریکا در ارسال وسایل ضد شورش مورد تقاضای ارتش ایران هم اشاره کرده و خودداری آمریکا را از قبول سفارش ایران محکوم کرده است.

سوال دیگر منصوریان

در سالهای ۷۸ و ۷۹ ژنرال سی کرد، آتاشه نظامی نیروی هوایی آمریکا در ایران بود، در آن زمان ضد اطلاعات ارتش ایران مدارک موثقی رابد ست آورد که نشان میداد از همان تاریخ ۱۹۷۷ وی با عوامل انقلابی روابط مستقیم داشت. آیا فکر نمیکنید سفر ژنرال سی کرد، به همراه مک فارلین به ایران و ماجرای آنها بارژیم خمینی به علت داشتن تماسهای سالهای قبل بوده؟

هایزر - من ژنرال سی کرد، رابخوبی میشناسم افسرزیر دست من بوده است راستش فرهاد منم حالا که این موضوع را عنوان کردی به فکر افتادم متاسفانه نمیتوانم به سوال شما جواب بدهم.

در دنباله این گفتگوست که هایزر پاسخ اینچینی رابه فرهاد منصوریان میدهد.

>من فکر میکنم تازمانی که یک دیکتاتور در مسیر اهداف ما کار میکند مانباید در امور آن کشور دخالت کنیم باید توجه داشته باشیم که برخی کشورها نوع حکومت سخت تری را از کشورهای دیگر لازم دارند و در ضمن لازم نیست که تمام دولتها نوع حکومتشان رابه مدل حکومت ما اداره کنند واصولا به نفع ماست که بدون در نظر گرفتن نوع حکومت آنها با آنها روابط داشته باشیم<

این اظهار صریح و آشکار هایزر را همراه اظهارات الکساندر هیگ که گفت: >ما ایران رابه گورستان تاریخ فرستادیم< بگذارید وبه این دستاورد مفهومی ومعنایی خواهد رسید:

>هر کشوری که در مسیر اهداف ما (آمریکا) کار نکند ما آنرا به گورستان تاریخ میفرستیم چنانکه ایران را فرستادیم<

یادم هست وخواننده محترم این تحریر هم مسلما بیاد دارد که شوروی استالینی، تزی داشت که میگفت:

>هر که باما نباشد دشمن ماست< و مردم جهان چقدر به شعار مزبور سخریه فرستادند؛ حالا باید گفت رحمت بر شوروی استالینی، که در نهایت بی پروائی این تز احمقانه رابکار میبرد ولی آمریکا در لفافه حقوق بشر و ریا کاری «دموکراسی» و با قیافه دوستی و علیرغم قرارداد دوستی ومودت دوجانبه با ایران بدتر از تز استالینی را در مورد ایران بکار برده است.

هایزر در مصاحبه مزبور شاهنشاه ایران رابه دیکتاتوری وعدم توجه به مسائل ملی و کوتاهی در وظیفه معرفی کرده است در حالیکه الکساندر هیگ رئیس هایز در کتابش بنام (حلقه محارم) از شاهنشاه ایران چنین یاد کرده است:

>اوشاه ایران رهبری ترقی خواه بود و علت سقوط اوهم همین بود که بیش از آنچه جامعه میخواست مترقی بود. هنوز هم عقیده دارم که شاه بیش از هر فرد دیگری که من در آن سوی جهان ملاقات کردم دمکراتی صادق وطبیعی بود.< (مشروح در کیهان هوایی شماره ۱۰۲۴ مقاله اعتراض به هیگ)

علت این تفاوت وتعارض در تشخیص الکساندر هیگ و هایزر این است که هایزر مامور مخصوص کارتر ودنبال کننده سیاست آمریکا علیه شاهنشاه ایران بوده والکساندر هیگ در خارج از ماموریت سیاسی اظهار نظر کرده است.

نتیجه اینک

موضوع کارشکنی آمریکا از تحویل وسائل ضد شورش به درخواست ارتش شاهنشاهی واجد محتوای خدعه و فریب ارتش شاهنشاهی بوسیله آمریکاست که از یکسو در حدی خود را مورد اعتماد دولت ایران نشان میدهد که طرف سفارش ایران قرار میگیرد و از سوی دیگر طوری برنامه ریزی و بهانه سازی میکند که نوشدارو بعد از مرگ سهراب آید.

سند فریب گرائی و دورویی آمریکائی ها نسبت به شاه

نخست بتاريخ این سند توجه بشود که بسیار مهم است و مربوط به ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۷ یعنی در بهبوحه شورش ۵۷ است.

کاردار سفارت آمریکا در تهران در بخشنامه ای محرمانه به کاردارهای سفارت آمریکا در شیراز و تبریز آموزش میدهد که در مقابل انتقاد ایرانیان که آمریکا علیه شاه قرار گرفته و به شورشیان همراهی میکند مراتب زیر را مطرح کنید:

- ۱- روابط ایران و آمریکا عالی است و بر اساس علانق دوجانبه محکم و استواری پایه گذاری شده است.
- ۲- از جنگ جهانی دوم هم رئیس جمهورهای دمکرات و هم جمهوریخواه آمریکا برای ایران اهمیت خاصی قائل شده اند در دسامبر ۱۹۷۷ پرزیدنت کارتر گفت «قدرت ما قدرت ایران است و قدرت ایران، قدرت ماست»
- ۳- آرزوهای آمریکا این است که ایران از لحاظ اقتصادی و نظامی قوی باشد و ثبات سیاسی داشته باشد.
- ۴- آمریکا از خط مشی دمکراتیک کردن که شاه قصد دارد طی مدتی یک سیستم دمکراتیک را توسعه دهد استقبال میکند.
- ۵- پادشاهی یک نهاد بسیار مهم در ایران است و بنظر ما شاه مناسبترین فرد برای رهبری مردم ایران بسوی سیستم دمکراتیک است.

.....

عین این رونوشت را برای همکاران شما در سایر کنسولگریها خواهم فرستاد با تقدیم احترام چارلز دلبیو ناس
(جلد ۱۲ اسناد سفارت آمریکا صفحه ۳۳)

حد نامردی، دروغگوئی، صحنه سازی مامورین سیاسی آمریکا برای اغفال ایرانیان هرانسانی را منقلب میسازد. نکته در این است که کاردار تهران به کاردارهای سفارت آموزش دروغسازی میدهد برای جلوگیری از اعتراض ایرانیان و اغوای آنها.

سالیوان در کتابش اشاره ای به فریب دادن شاه بوسیله آمریکائی ها دارد که در صفحات ۱۵۹- ۱۵۸- ۱۶۳- ۱۶۵ درج است.

نباید میزان صحنه سازی و فریب کاری های آمریکا رادر همین حد گرفت شاید نیاز به تحریر خاص باشد ولی این اشاره ام اکنون بیاد آمد که ممکن است در آینده از یاد برود و آن این است که در پانز سال ۱۹۷۸ علیاحضرت فرح دیبا نامه ای از همسر کارتر دریافت کرده بودند مبنی بر اینکه «کارتر با تمام قدرت از شاه حمایت خواهد کرد» جریان نشان داد که حمایت یعنی چه و ظرفیت فریب حتی همسر کارتر را هم به خدمت گرفته است.

(مستند مجله واشنگتن کوارترلی - نقل از کتاب نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران)

کارتر رئیس جمهوری آمریکا در کاخ سفید به اردشیر زاهدی گفت از قول من به شاه بگوئید؛ درباره کمک آمریکا نگران نباشد چون من سفیر کبیر شما در واشنگتن خواهم بود.

(ویلیام لوئیز نویسنده آمریکائی=سقوط شاهنشاهی)

و دیدیم که جریان حمایت و سفارت کارتر از ایران و شاه به جایی رسید که شاهنشاه ایران در ۱۹۷۹ در مجله NOW تحت عنوان (چگونه آمریکا حکومت مراسقات کرد) نوشت و به وضوح شرح داد که سقوط رژیم او و روی کار آمدن ملایان در ایران بوسیله کارتر رئیس جمهوری آمریکا صورت گرفته است.

پایان قسمت ششم - به امید ادامه آن